



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Public Space in Planning Traditions

Hesam Hasanipour * 

PhD Candidate of Urban planning, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Ali Khaksari Rafsanjani 

Professor of Urban and Regional Planning, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

1. Introduction

Public spaces as field of functions, citizens' activities and their presence, have important role in city life (supplement of infrastructures, public services and functions and social, political and cultural interactions) and are so effective for cities to reach to appropriate quality of life and economic, social and cultural development. Public space design and management take place in political, economic and socio-cultural context effecting on planning approaches that take attention to respond to needs and goals of society.

Research Question (s)

How planning traditions effect on public space planning and management?

2. Literature Review

It's necessary to use efficient planning methods related to public spaces with important role in urban life and their social goals. The planning traditions given by Barclay Hudson (1979), try to reach their goals and struggle to link between theory and practice. Understanding relation between planning traditions and public space starts from the connection point of two concepts above: public interest is common in all planning approaches (although with different definition of public interest) and overlaps with the subject of public space directly.

3. Methodology

The research process starts with studying public space features and focusing on public interest in planning traditions, then defines some criterions for public space and analyzes how planning traditions effect public space according to these criterions such as government role, public sphere, dynamics, diversity, social goals

* Corresponding Author: hesam.hasanpour1982@gmail.com

How to Cite: Hassanipour, H ; Khaksari Rafsanjani, A. (2026). Public Space in Planning Traditions, *Journal Urban and Regional Development Planning*, 10 (35). 1-38.

and participation. The research compares planning traditions regarded to public space by theoretical analysis of intersectional matrice between planning features and public space criterions.

4. Results

The public space with multi-dimensional features includes social interactions and diverse interests and goals. It's more compatible with participatory planning approaches (like transactive and advocacy planning) that are more focusing on social and non-physical aspects.

Figure 1

Public Interest, connecting concept between planning and public space



Table 1

Public Space Criterions

Government Role	The amount of government role in planning process and public space management
Public Sphere	Public space as field of act and rational criticism of society in public sphere
Dynamics	Public space change in time due to emerging relations and dynamics in contemporary urban community
Diversity	Different groups of public space users with different needs, meanings and interests
Social Goals	Consider non-physical goals and social aspects in public space (social belonging, solidarity sense, ...)
Participation	The amount and quality of people and beneficiary groups participation in public space planning and management

Table 2

Intersectional matrice between planning traditions features and public space criterions

	Government Role	Public Sphere	Dynamics	Diversity	Social Goals	Participation
Synoptic Planning	Government-Base, Concentration, Large Scale Actions	Formal, Planned, Power Relations	Simplification, Reductionism, Mathematical Models	Unitary Public Interest, Ignoring Conflicts	Goals Separation from Political Concerns	Up Bottom Planning, Lack of Participation
Incremental Planning	Decentralization, Democratic Aspects	Individualism, Free Market	Attention to Processes	Plural Interests, Mixture of Institution, Experience and Various Techniques	Specific Functional Objectives, Economic Logic of Individuals, Self-Interest	Entrepreneurs, Politicians and Social Mobilizers
Transactive Planning	Decentralized Planning Institutions	Inter-Personal Dialogue and Mutual Learning, Social Act	Intact Experience of People Lives	Dialogue, Recognizing Diversity	Planning as Social Act, Strengthening Community-Based Institutions	Sense of Effectiveness, Cooperation and Spirit of Generosity, Direct Participation
Advocacy Planning	Support Weak Groups against Powers of Business and Government, Weakness in Mobilizing Support for Constructive Alternatives	Rights and Needs of Weak Groups	Attention to Dynamics, Greater Sensitivity to Unintended Side Effects of Decisions	Conflict of Interests	Listening to Silent Voices, Consider Deprived Groups, Stronger Linkage to Social Scientists, Social Justice	Transparent and Open Negotiations
Radical Planning	Minimum Intervention from the State (Activist Version), Theory of the State (Structuralist Version)	Education from Everyday Life Experience of Local Community, Social Movements	Dynamics of Social Movements, Confrontations and Alliances	Conflict of Interests	Cooperative Spirit, Personal Growth, Collective Actions, Strengthening Community-Based Institutions	Mutual Help and Cooperative Spirit, Direct Participation

5. Discussion and Conclusion


It seems those planning traditions that only concern about physical goals and take unitary public interest, can't respond to different needs and interests in public spaces. The differences, limits and capabilities of planning traditions, make different approaches for reaching social goals and different response to diversity and dynamics of cities. That would be happened according to structural context of planning traditions (none of them is not sufficient lonely). The participatory approaches take more attention to diverse groups and interests. Urban planning in Iran needs to be changed from synoptic and physical-based approach to those approaches which take attention to diversity and urban dynamics by participatory methods.

Keywords: Dynamics, Participation, Planning Traditions, Public Interest, Public Space, Public Sphere



فضای عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی

دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران.

حسام حسنی پور * 

استاد گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه علامه
طباطبائی، تهران، ایران.

علی خاکساری رفسنجانی 

چکیده

فضاهای عمومی نقش بسزایی در حیات شهرها داشته و در دستیابی شهرها به کیفیت زیست مناسب و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثرند. برنامه‌ریزی فضاهای عمومی در زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و با توجه به سنت برنامه‌ریزی متفاوت است. چگونگی تأثیر سنت‌های برنامه‌ریزی بر فضاهای عمومی، سؤال پژوهش است که درک آن از حلقه اتصال دو مفهوم فوق میسر است. "منافع عمومی" که مورد توجه همه سنت‌های برنامه‌ریزی بوده و با موضوع فضای عمومی همپوشانی دارد، نقطه اتصال دو مفهوم فوق است. پژوهش با تحلیلی نظری به معیارهای فضای عمومی و مطالعه سنت‌های برنامه‌ریزی پرداخته و با استفاده از ماتریسی تقاطعی، سنت‌های برنامه‌ریزی را در ارتباط با فضای عمومی مقایسه می‌کند. این معیارها عبارت‌اند از نقش دولت، عرصه عمومی، پویایی، تکثر، اهداف اجتماعی و مشارکت. تفاوت‌ها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی، به کارگیری رویکردهای متفاوتی را (عدم کفایت هیچ کدام از رویکردها به تنهایی) برای رسیدن به اهداف اجتماعی می‌طلبد که با توجه به شرایط و زمینه ساختاری تعیین می‌شود. فضای عمومی با داشتن ویژگی‌های چندوجهی، بستر تعاملات اجتماعی و تنوع و تکثر منافع، ارتباط بیشتری با سنت‌های برنامه‌ریزی مشارکتی دارد که به اهداف کالبدی و اجتماعی می‌پردازند. سنت‌های برنامه‌ریزی با رویکرد مشارکتی به گروه‌های متنوع و اهداف متکثر توجه داشته و شیوه‌های ارتباطی و مشارکتی را در فرایندهای برنامه‌ریزی به کار می‌گیرند. برنامه‌ریزی شهری در ایران نیازمند تغییر رویکرد به روش‌های مشارکتی است که در آنها تنوع و پویایی زندگی شهری در فضای عمومی مورد تأکید است.

کلیدواژه‌ها: پویایی، سنت‌های برنامه‌ریزی، عرصه عمومی، فضای عمومی، مشارکت، منافع عمومی

مقدمه

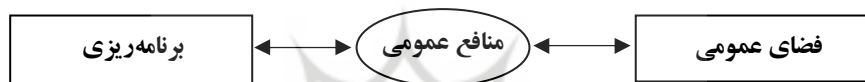
سنت‌های برنامه‌ریزی در تلاش‌اند با تمهید برنامه‌های قابل اجرا و به کارگیری ابزار لازم، به اهداف اجتماعی معین دست یابند. منطق، معرفت‌شناسی و عملکرد هر کدام از این سنت‌ها متفاوت بوده و نمایانگر ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها، قدرت‌ها و ضعف‌های آن‌هاست. با این وجود در برنامه‌ریزی، به‌طور کلی تأمین "منافع عمومی"^۱ جامعه از اولویت بسیاری برخوردار است (Hudson, 1979). تحقق منافع عمومی بر اساس تعریفی که از آن در سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی می‌شود، به روش‌های مختلفی امکان‌پذیر است. آنچه مهم است این است که هر رویکردی در برنامه‌ریزی به دنبال تحقق منافع عمومی جامعه است (باوجود تعاریف مختلف از آن)، به عبارتی موضوع منافع عمومی را می‌توان وجه مشترک سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی دانست.

از سویی تعریف منافع عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی با یکدیگر متفاوت است. مناقشات، با دلالت بر نبود وفاق بر سر چیستی (و بود و نبود) مفهوم منفعت عمومی، منجر به توسعه نظریات مختلفی در و درباره برنامه‌ریزی فضایی شده و گهگاه (تا) جایی پیش رفته‌اند که مشروعیت برنامه‌ریزی را به چالش بکشند (زندیه و صرافی، ۱۴۰۱).

برای مثال از نگاه برنامه‌ریزی سینوپتیکی^۲ (جامع عقلانی)، منافع عمومی واحد و یگانه قابل تعریف است درحالی که در سنت برنامه‌ریزی حمایتی^۳ این نگاه به چالش کشیده می‌شود (Hudson, 1979). و یا در برنامه‌ریزی اندک‌افزا (تدریجی)^۴، منافع عمومی متکثر و متنوعی قابل تعریف است. اما آنچه در همه سنت‌ها و رویکردهای برنامه‌ریزی مشترک است، توجه آنها به تأمین منافع عمومی در سطح اجتماع است که همین ویژگی مشترک، حلقه مرتبط بین برنامه‌ریزی را با فضای عمومی در این پژوهش تعریف می‌کند.

-
1. Public Interests
 2. Synoptic
 3. Advocacy
 4. Incremental

یکی از نمودهای بروز و تحقق منافع عمومی، فضای عمومی در شهرهاست که منعکس‌کننده منافع مختلف و نیز حضور عموم مردم و گروه‌های مختلف جامعه است. به‌ویژه که فضای عمومی به‌طور مستقیم و محسوسی با موضوع منافع عمومی مرتبط است. برای مقایسه مثلاً برنامه‌ریزی در بخش مسکن، صنعت و ... ممکن است به‌طور غیرمستقیم منافع عمومی را دنبال کند، ولی در مورد فضای عمومی، این توجه و تأکید، مستقیم است. بدین ترتیب ارتباط سنت‌ها و رویکردهای برنامه‌ریزی با وضعیت و کیفیت فضاهای عمومی، از طریق منافع عمومی مطرح می‌شود.



شکل ۱- منافع عمومی، حلقه اتصال برنامه‌ریزی و فضای عمومی

۱- طرح مسئله

فضاهای عمومی در شهرهای مختلف و در دوره‌های زمانی مختلف، سرنوشت متفاوتی داشته‌اند. در برخی موارد از سرزندگی بسیاری برخوردار بوده و بستر تعاملات اجتماعی هستند و برعکس در برخی مواقع به فضاهایی راکد و حتی به کانون‌های بزهکاری و مکان‌های با حس امنیت پایین تبدیل شده‌اند. سنت‌های برنامه‌ریزی از نیمه قرن بیستم با تحولات و تغییرات چشمگیری روبرو شده‌اند و بسیاری از ویژگی‌های آنها در طول زمان مورد انتقاد و اصلاح قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر به بررسی ارتباط میان تغییرات ایجادشده در سنت‌های برنامه‌ریزی و تحولات مرتبط با کیفیت فضاهای عمومی می‌پردازد.

ویژگی‌های فضاهای عمومی در رابطه با جنبه‌های انسانی شامل نیازها، حقوق و معانی هستند (Carr et al, 1992) که در هر یک از سنت‌های برنامه‌ریزی به شیوه‌ای متفاوت تعریف می‌شوند. به‌طور مثال نیازهای اجتماعی در قالب منافع عمومی واحد و مورد توافق در برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)، با حقوق و نیازهای متنوع و متکثر گروه‌های

مختلف در برنامه‌ریزی تعاملی^۱، حمایتی و اندک‌افزا تفاوت دارد. همچنین معانی و ادراک مردم از فضای عمومی با توجه به کارکرد و جایگاه آن در زندگی اجتماعی در ارتباط با کنش اجتماعی و نحوه و میزان مشارکت مردم و گروه‌ها در برنامه‌ریزی رادیکال^۲، تعاملی و حمایتی بیشتر مورد تأکید است.

سؤال‌های پژوهش

ارتباط بین سنت‌های برنامه‌ریزی و فضاهای عمومی، به نوع نگاه، نحوه تفکر و شیوه عمل برنامه‌ریزی در رابطه با منافع عمومی و اهداف اجتماعی مربوط می‌شود. سؤال‌هایی که در این رابطه مطرح هستند عبارت‌اند از اینکه چگونه سنت‌های برنامه‌ریزی بر کیفیت فضاهای عمومی تأثیر می‌گذارند؟ فضاهای عمومی چه تفاوتی در سنت‌های برنامه‌ریزی دارند؟ چه جنبه‌هایی از فضاهای عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی مورد تأکید (یا مورد غفلت) است؟

روش پژوهش

پژوهش از طریق مطالعه اسنادی متون مرتبط، به بررسی ویژگی‌های فضای عمومی و نقش و کارکرد آنها در جوامع شهری می‌پردازد، مؤلفه‌های فضای عمومی از قبیل تأمین زیرساخت‌های عمومی تا ایجاد بستر تعاملات اجتماعی و ارتباطات و مسائل مربوط به حقوق دسترسی و استفاده از آنها را مورد مطالعه قرار داده و به تبیین ویژگی‌های فضای عمومی، تغییر و تحول آن و ارتباط با مسائل اجتماعی، پویایی و تنوع موجود با توجه به نیازها، اهداف و منافع گروه‌های مختلف می‌پردازد.

در ادامه گونه‌شناسی سنت‌های برنامه‌ریزی و بررسی ویژگی‌های آنها در رابطه با اهداف و فرایندهای برنامه‌ریزی ارائه می‌شود. سنت‌های برنامه‌ریزی شامل برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)، برنامه‌ریزی اندک‌افزا (تدریجی)، تعاملی، حمایتی و رادیکال

1. Transactive
2. Radical

بوده و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هریک مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

بررسی ارتباط بین سنت‌های برنامه‌ریزی و فضاهاى عمومی، با تعیین معیارهایی در ارتباط با فضای عمومی مطرح می‌شوند آغاز شده و در ادامه شیوه برخورد با هریک از این معیارها در سنت‌های برنامه‌ریزی تحلیل می‌گردد. در تعیین معیارهای فوق سعی شده تا جنبه‌های مختلف فضای عمومی پوشش داده شود. با تحلیل ویژگی‌های سنت‌های برنامه‌ریزی در رابطه با معیارهای فضای عمومی، به چگونگی ارتباط برنامه‌ریزی و تأثیر آن بر فضای عمومی پرداخته می‌شود. میزان تأکید و یا غفلت از معیارهای مرتبط با فضای عمومی از سوی سنت‌های برنامه‌ریزی، در نهایت به ارائه تفسیری در رابطه با تأثیر سنت‌های برنامه‌ریزی بر کیفیت فضاهاى عمومی که سؤال پژوهش را تشکیل می‌دهد، می‌انجامد.

۲- چارچوب نظری

فضای عمومی

در ادبیات برنامه‌ریزی شهری به موضوع فضای عمومی، ماهیت و ویژگی‌های آن از جنبه‌های گوناگون پرداخته شده است. فضاهاى عمومی دارای دسترسی آزاد از سوی عموم مردم هستند، از ابعاد متفاوتی از جمله کالبدی، ادراکی، اجتماعی، عملکردی و ... برخوردار بوده و نگهداری و مدیریت آنها در طول زمان با عوامل ساختاری و زمینه‌ای گوناگونی در ارتباط است (کارمونا و همکاران، ۲۰۰۸). فضاهاى عمومی نقش بسزایی در حیات شهرها از تأمین زیرساخت‌ها و خدمات و کارکردهای عمومی تا تعاملات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارند.

مفهوم فضای عمومی در تفکر مدرن ریشه دارد که از قرن ۱۸ ظهور یافته و قلمرویی برای ارتباط بین غریبه‌ها را تشکیل می‌دهد (مدنی‌پور، ۲۰۰۳). حضور افراد در کنار یکدیگر به صورت هم‌زمان و روابط بین آنها در فضای عمومی روی می‌دهد. کسب تجربه مشترک در مکان مشترک امکان‌پذیر می‌شود و اتصال با نسل‌های گذشته و آینده با تجربه

مشابه در فضای عمومی برقرار می‌گردد (مدنی پور، ۲۰۰۳). فضای عمومی صحنه‌ای است که درام زندگی مشترک در آن جریان می‌یابد (Carr et al, 1992).

فضای عمومی از جنبه انسانی با سه عامل نیازها، حقوق و معانی در ارتباط است و علاوه بر جنبه‌های کالبدی و فیزیکی، با عوامل و کیفیات دیگری نیز در ارتباط است که زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی‌گیرد. ارتباط متقابل و پیچیده اجتماع و فضای عمومی از جنبه‌های ساده‌انگارانه و فیزیکی صرف فراتر رفته و نیازها و رفتار مردم را در رابطه با ابعاد انسانی و اجتماعی در نظر دارد (Carr et al, 1992).

گونه شناسی فضاهای عمومی معاصر با توجه به کارکرد، ادراک و مالکیت فضای عمومی توسط متیو کارمونا ارائه شده است که ماهیت فضای عمومی را مرتبط با زمینه اجتماعی، اقتصادی و فضایی پیچیده‌ای می‌داند که در آن تولید شده است و با جنبه‌های مختلفی از جمله رویکردهای طراحی (ریخت‌شناسانه)، مسائل اجتماعی فرهنگی (ادراک و معانی، کارکردها) و رویکردهای سیاسی اقتصادی (مالکیت، مسئولیت و کنترل) در ارتباط است (کارمونا، ۲۰۱۰).

از نظر کوهن^۱ اصطلاح فضای عمومی مفهومی چندوجهی و دارای تعاریف چندگانه و گاه متناقض است. مسائلی از جمله مالکیت، قابل دسترس بودن و بیناذهنی^۲ (ارتباط و تعامل) در طبقه‌بندی و تعریف فضای عمومی مؤثرند (کارمونا، ۲۰۱۰).

فضای عمومی شهری فضایی است که افراد یا سازمان‌های خصوصی آن را کنترل نمی‌کنند، و از این رو به روی عامه مردم گشوده است. ویژگی این فضا، امکان اجازه دادن به گروه‌های متفاوت مردم، صرف نظر از طبقه اجتماعی، قومیت، نژاد و سنشان برای درهم جوشیدن است (مدنی پور، ۱۹۹۶). فضای عمومی به فضایی اطلاق می‌گردد که دسترسی به آن برای همه اعضای جامعه امکان‌پذیر است، اما فرد در انجام اعمالش در آن آزاد نبوده و هنجارها و قوانین بر رفتار وی نظارت دارند (حیبی، ۱۳۸۰).

1. Kohn

2. Intersubjectivity

در فضاهای شهری است که تجربه زندگی روزمره مردم پدیدار می‌شود. بخش مهمی از فضاهای شهری را فضاهای عمومی تشکیل می‌دهند. منظور از فضاهای عمومی آن دسته از فضاهایی است که عموم مردم به آنها آزادانه دسترسی دارند و هدف از آنها فراهم ساختن تعاملات اجتماعی و آسودگی شهروندان است. مهم‌ترین ویژگی شهر، وجود فضای عمومی در آن است. از لحاظ نظری، فضای عمومی جایی است که تمام اعضای جامعه، آزادانه به آن دسترسی دارند (شارع‌پور، ۱۳۹۳).

فضاهای عمومی فضاهایی هستند که ما با غریبه‌ها شریک می‌شویم، فضایی برای همزیستی و برخوردهای غیرشخصی (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۸)، (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۴). فضای شهری به عنوان بستر مکانی کارکردهای اجتماعی، در تسهیل این کارکردها و پویای و وابسته به آن که در اشکال نهادها، سازمان‌ها و ... پدید می‌آیند، نقشی برجسته داشته و موجب تسهیل روابط و پالایش ساخت اجتماعی می‌گردد (رفعیان و سیفایی، ۱۳۸۴).

فضاهای عمومی شهری ترکیبی از فضای فیزیکی و اجتماعی را شکل می‌دهند که با حضور شهروندان شهر می‌تواند به مفهوم مکان ارتقاء یابد (فاطمی‌نیا و خاکساری، ۱۴۰۱). امروزه فضاهای عمومی شهری، ضرورتی اساسی در برنامه‌های توسعه شهری یافته‌اند که این امر حکایت از نقش این فضاها در تقویت وجهه فرهنگی-اجتماعی شهر دارد. فضای شهری به ترکیبی اطلاق می‌شود که از فعالیت‌ها، بناهای مختلف فرهنگی، اجتماعی، اداری، تجاری و مانند آن و عناصر و اجزای شهری به صورتی آراسته، هماهنگ و واجد نظم و زیبایی و بالطبع با ارزش‌های بصری تشکیل می‌گردد و از نظر فیزیکی دارای بدنه‌ای محصورکننده می‌باشد. به عبارتی، فضای شهری جزئی از یک شهر است که به عنوان عرصه عمومی، تجلی‌گاه فعالیت‌های شهری است (رفعیان و خدایی، ۱۳۸۸).

فضاهای شهری به مفهوم صحنه‌ای است که فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آنها به وقوع می‌پیوندد. خیابان‌ها، میدانی و پارک‌های یک شهر فعالیت‌های انسانی را شکل می‌دهند. این فضاهای پویا در مقابل فضاهای ثابت و بی‌حرکت محل کار و سکونت،

اجزاء اصلی و حیاتی یک شهر را تشکیل داده، شبکه‌های حرکت، مراکز ارتباطی و فضاهای عمومی بازی و تفریح را در شهر تأمین می‌کنند. در سال‌های اخیر توجه به فضاهای شهری در همه‌جا رواج یافته و فضاهایی از قبیل پارک، مجموعه‌های پیاده، باغچه و محورهای پیاده‌روی برای استفاده‌های مختلف مردم ساخته شده است (بحرینی، ۱۳۷۷). چگونگی استفاده از فضاهای شهری خصوصاً توسط پیاده‌ها عمدتاً ریشه فرهنگی داشته و محیط (فرم و فضا) تنها نقش کمکی (حمایت‌کننده) و یا بازدارنده دارد... بر این اساس می‌توان در طراحی فضاهای شهری با استفاده از عوامل و عناصر فضایی، کالبدی و ادراکی مناسب، فضاهایی به وجود آورد که انجام فعالیت‌های مطلوب را تسهیل و از انجام فعالیت‌های نامطلوب ممانعت به عمل آورد (بحرینی، ۱۳۷۷).

سهم تغییر دسترسی به خدمات، امنیت اجتماعی و هویت مکانی از اثرگذارترین عوامل رضایت‌مندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری هستند. موضوعاتی همچون بسترسازی شرایط مطلوب فرهنگی اجتماعی، سرزندگی و حیات اجتماعی که ابعاد کیفی روابط جمعی را رقم می‌زنند، از مهم‌ترین وظایف برنامه‌ریزان و طراحان شهری است (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۴).

طراحی فضاهای شهری مردم‌مدار (دموکراتیک) بر طراحی برای همگان تأکید دارد و حمایت از حقوق استفاده‌کنندگان، ایجاد دسترسی، آزادی عمل و... را دنبال می‌کند (بهزادفر و محمودی کردستانی، ۱۳۸۸). هنجارهای کیفی طراحی فضاهای شهری مردم‌مدار از امکان استفاده از فضا برای همگان، آزادی حرکت در فضا، ارائه گزینه‌های فضایی متعدد به استفاده‌کنندگان، قابلیت دسترسی برای همگان و... تا مشارکت در خلق و استفاده از فضا و مدیریت شهری کارآمد را در برمی‌گیرد (بهزادفر و محمودی کردستانی، ۱۳۸۸). فضاهای عمومی فضاهایی هستند که دسترسی به آن برای همه اعضای جامعه امکان‌پذیر است. فضای عمومی بستر مشترکی است که مردم در آن فعالیت‌های کارکردی و مراسمی را انجام می‌دهند که پیونددهنده اعضای جامعه است (فاطمی‌نیا و خاکساری، ۱۴۰۱).

فضاهای عمومی ابعاد مختلفی از جمله اجتماع‌پذیری، فعالیت و کاربری، دسترسی و ارتباط، و تصویر ذهنی و آسایش را در برمی‌گیرند (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶). خلق یک فضای عمومی موفق که بتواند پذیرای افراد و گروه‌های مختلف باشد، مستلزم تأمین موارد زیر است (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶):

- تأمین قلمرو، ساختار منسجم، تداوم و خوانایی و قابل پیش‌بینی بودن فضا

- وجود تسهیلات مناسب در فضا، پاسخگویی، راحتی و آسایش محیطی

- میزان اطلاعات، شور و هیجان محیطی که مستلزم وجود ابعادی چون پیچیدگی، رمزآلودگی، آموزش، امکان بیان، گوناگونی و تضاد، انتخاب، هویت‌یابی، خلوت‌جویی و دل‌بستگی در فضا است.

- تعاملات اجتماعی

حیات مدنی بر مبنای عرصه عمومی قرار دارد و در این عرصه‌هاست که امکان اجتماع، برخورد‌های رودررو، کنش متقابل، برخورد آرا و اندیشه‌ها و اجماع در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد. آنچه جامعه مدنی را می‌سازد، نه فضای دولتی و خصوصی، بلکه فضای عمومی است. جامعه مدنی پدید نمی‌آید مگر آنکه یک نوع خودآگاهی جمعی بین اقشار مختلف، بین افراد یک طبقه یا افراد متعلق به یک صنف پیدا شود. این خودآگاهی نیز تنها در فضاهای عمومی است که می‌تواند شکل بگیرد. برای اینکه تنها در فضاهای عمومی است که همه افراد از قشرها و صنف‌های مختلف بدون هیچ محدودیتی می‌توانند باهم برخورد و تعامل داشته باشند (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۹۴).

ویژگی‌های اصلی جامعه مدنی کثرت‌گرایی، فردباوری، قانون‌مندی، گفت‌وگو و مشارکت است. (حبیبی، ۱۳۸۰). به اعتقاد حبیبی آنچه عرصه همگانی را می‌سازد وجود مشارکت است... عرصه همگانی اصولاً کثرت‌گراست. چون کثرت‌گراست، در آن کثرت‌گرایی است که مناسبات اجتماعی دگرگون می‌شود. در این حوزه همگانی است که گفت‌وگو جوانان صورت می‌گیرد. اگر نباشد اصلاً عرصه عمومی بی‌معنی می‌شود و بالاخره مورد دیگرش هم قانون‌مداری است (خاتم، ۱۳۸۴).

مفهوم حوزه همگانی توجه ما را به سمت نهادها و فضاها می‌کشد که تعامل و کنش ارتباطی بر سر مسائل همگانی در آنها جاری است، جلب می‌کند. نهادها و فضاها می‌کند. نهادها و فضاها می‌کند. نهادها و فضاها می‌کند. نیروهای مختلف در آنها با نوآوری، مذاکره یا مقاومت در برابر یکدیگر، قواعد موجود باهم زیستن را دگرگون می‌کنند. این مفهوم در تحلیل پیدایش مدرنیته در جوامع غیرغربی نیز جای مهمی پیدا کرده است. زیرا در مقابل مدرنیزاسیون که کوشش برای استقرار نهادهای مدرن از بالاست، توجه را به شکل‌گیری مدرنیته در پایین و چگونگی کنش ارتباطی در درون جامعه و در مقابل پروژه مدرنیزاسیون جلب می‌کند (خاتم، ۱۳۸۴).

ادبیات توسعه در کشورهای نظیر کشور ما تجربه مدرنیزاسیون را در چارچوب نظریه‌های کلان موردبررسی قرار داده است، درحالی که مفاهیمی چون جامعه مدنی و حوزه همگانی چارچوب‌های تحلیلی مشخص و انضمامی تری را برای بررسی تحولات درونی و تعامل نیروهای اجتماعی، به‌ویژه در حوزه سیاسی اجتماعی می‌طلبد (خاتم، ۱۳۸۴).

نقش‌های فضای شهری از دو جنبه کارکردی و اجتماعی شامل ارتقاء کیفیت زندگی، رفاه ساکنان، تعاملات اجتماعی (شرط اساسی فضاها شهری)، ایجاد مزایا و فرصت‌ها، کاهش تنش‌های شهرنشینی، کنش متقابل اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، رقابت‌پذیری و پایداری است (حبیبی، ۱۳۹۷). مدیریت فضاها شهری در ایران با معضلاتی از جمله مکان‌یابی اشتباه، تنزل از جنبه اجتماعی به عملکردی، جدایی کنشگران (ذینفعان) و فقدان مشارکت مردم و بخش خصوصی در فرایندهای مدیریتی روبروست (حبیبی، ۱۳۹۷).

موانع و مشکلاتی از جمله فقدان چارچوب و سازوکار جلب مشارکت بخش خصوصی، عدم اعتمادبخش خصوصی به بخش عمومی، فقدان چارچوب و سازوکار نقش نهاد مدنی شورایاری‌ها در جلب مشارکت مردم و بی‌توجهی به ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد، پیش‌روی مدیریت فضاها شهری در تهران (و ایران) است (حبیبی، ۱۳۹۷).

فضای عمومی در ادبیات برنامه‌ریزی شهری ایران، دارای ویژگی‌هایی است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به قابلیت دسترسی آزاد از سوی گروه‌های متنوع اجتماعی،

ارتباطات و تعاملات اجتماعی در چارچوب هنجارها و زمینه‌های فرهنگی و در قالب تجربه زندگی روزمره شهروندان، پویایی، مردم‌مداری در چارچوب دموکراسی و قانونمندی در رابطه با عرصه عمومی (حوزه همگانی) به‌عنوان مفهوم دربرگیرنده فضای عمومی اشاره کرد. فضای عمومی به‌عنوان بستر فعالیت‌های شهری و عمومی، نمود کالبدی مفهوم عرصه عمومی است که در آن جامعه دموکراتیک بر پایه قانونمندی به کنش و تعامل اجتماعی می‌پردازد و گروه‌های متنوع و متکثر اجتماعی بر اساس زمینه‌های فرهنگی و هنجارهای موجود، در حیات اجتماعی خود مشارکت می‌کنند.

برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی به مفهوم نوین در دهه‌های آغازین قرن بیستم به‌عنوان کنشی متمایز با تأکید بر خرد فنی و عقلانیت اجتماعی (در ارتباط با منافع عمومی) شروع شد و در حوزه نظری بر پایه شناخت علمی و الگوهای کمی و منطقی استوار بود (فریدمن، ۱۹۸۷). شناخت علمی و فنی و فرضیات، نظریه‌ها و الگوهای حاصل از آن به ساده‌سازی جهان می‌پردازد و بدون تغییر بودن جهان بیرونی نسبت به الگو را مفروض می‌دارد. با این وجود در برنامه‌ریزی واقعی، شرایط ثابت و بدون تغییر نیستند، بنابراین کنش‌های عقلانی بایستی تحلیلی کل‌نگر از وضعیت‌های تاریخی داشته باشند (فریدمن، ۱۹۸۷).

برنامه‌ریزی مدرن بر اساس روش‌های علمی و منطقی نوعی کنش و فرایند اجتماعی و سیاسی است و مظهر مدیریت علمی و فن‌گرایانه بشمار می‌رود. دولت، مهم‌ترین بازیگر مؤثر بر برنامه‌ریزی در حوزه عمومی است و مقاصد و اهداف جمعی را تحت عنوان منافع عمومی دنبال می‌کند. این مسئله به عقلانیت اجتماعی توجه داشته و سعی دارد تا اثرات فردی و زیان‌آور ناشی از عقلانیت بازار را تعدیل نماید. بدین مفهوم برنامه‌ریزی با تصمیم‌سازی و شکل‌دادن اقدامات و کنش‌هایی که به لحاظ اجتماعی منطقی هستند، سروکار دارد (فریدمن، ۱۹۸۷).

اگر در گذشته برنامه‌ریزی به‌عنوان هنر تصمیم‌سازی بر پایه عقلانیت اجتماعی تعریف می‌شد، لیندبلوم^۱ راهبرد سرهم‌بندی^۲ را به‌عنوان بدیلی برای الگوی تصمیم‌سازی پیشنهاد کرد که اصلاحاتی در برنامه‌ریزی عقلانی ارائه می‌کرد. با این وجود برنامه‌ریزی عقلانی برای دهه‌های متوالی، الگوی غالب برنامه‌ریزی بشمار می‌رفت (فریدمن، ۱۹۸۷). بعد از دهه ۱۹۷۰ دیدگاه‌های جدید از جمله برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی پایدار و برنامه‌ریزی یکپارچه ظهور پیدا کردند و از دهه ۱۹۸۰ به بعد توجه بیشتر به برنامه‌ریزی مشارکتی و موضوع مشارکت ذینفعان و گفت‌وگو با آنها برای رسیدن به یک توافق در مورد برنامه و همکاری‌شان در تمام مراحل برنامه‌ریزی دیده می‌شود (احمدی و همکاران، ۱۴۰۲).

گونه شناسی سنت‌های برنامه‌ریزی

آنچه به‌عنوان سنت برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)، الگوی رایج فرایندهای برنامه‌ریزی را شکل می‌داد با کاستی‌ها و اشکالاتی روبرو شد که به شکل‌گیری سنت‌ها و تئوری‌های دیگر برنامه‌ریزی منجر شد. در واقع توجه به مسائل اجتماعی برای رسیدن به پاسخ عملی مناسب، نیازمند بیش از یک سنت برنامه‌ریزی خاص است. تئوری‌های برنامه‌ریزی ارائه‌شده در این پژوهش برگرفته از تقسیم‌بندی هادسن است که شامل پنج سنت به شرح زیر است (Hudson, 1979):

- برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)^۳
- برنامه‌ریزی تدریجی (اندک‌افزا)^۴
- برنامه‌ریزی تعاملی^۵

1. Lindblom
2. Muddling through:

به معنی به‌هم ریختن و گیج کردن، "سرهم‌بندی کردن" ترجمه اقوامی مقدم از این اصطلاح است (برنامه‌ریزی در حوزه عمومی، جان فریدمن، ترجمه عارف اقوامی مقدم).

3. Synoptic
4. Incremental
5. Transactive

- برنامه‌ریزی حمایتی^۱

- برنامه‌ریزی رادیکال^۲

• **برنامه‌ریزی سینوپتیک** دارای چهار عنصر غالب شامل هدف‌گذاری، تعیین سیاست‌های بدیل، ارزیابی نتایج و اجرای سیاست است. این رویکرد با نگاه سیستمی و با استفاده از مدل‌های ریاضی و مفهومی بر تحلیل‌های کمی و اعداد و ارقام مبتنی است. در این نگاه، برنامه‌ریزی امری تخصصی و جدا از سیاست است. از قابلیت‌های این رویکرد می‌توان به قدرت ساده‌سازی آن اشاره کرد که البته محل نقد دیگر رویکردها به این سنت برنامه‌ریزی نیز بشمار می‌رود. معرفت‌شناسی فروکاست‌گرایانه این رویکرد با نوعی هدف‌گذاری پیشینی^۳ همراه بوده که جداسازی تصنعی نتایج از ابزارها از پیامدهای آن است.

در برنامه‌ریزی سینوپتیک بر منافع عمومی عام تأکید می‌شود تا منافع تکثرگرایانه، به عبارتی این نوع برنامه‌ریزی تضادها را نادیده می‌گیرد تا به یک مفهوم منفعت عمومی واحد و یگانه برسد و سطح استانداردی از عدالت اجتماعی را تأمین کند. تمرکزگرایی و تمایل به کنترل در زمینه تعریف مشکلات و راه‌حل‌ها و ارزیابی بدیل‌ها و اجرای تصمیم‌ها، دیگر ویژگی‌های این سنت برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهند.

• **برنامه‌ریزی تدریجی** که چارلز لیندبلوم آن را مطرح کرد با انتقاد از غیرواقعی بودن برنامه‌ریزی سینوپتیک، نوعی حرکت و پویایی در برنامه‌ریزی را پیشنهاد می‌کند. همچنین نادیده گرفتن محدودیت‌های شناختی تصمیم‌سازان و عدم حساسیت نسبت به ظرفیت‌های اجرایی نهادها در برنامه‌ریزی سینوپتیک را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این رویکرد با تأکید بر تمرکززدایی، بازار آزاد و اقتصاد سیاسی دموکراتیک، ارتباط بین عوامل مختلف در جریان فرایند برنامه‌ریزی را مورد توجه قرار می‌دهد و به ترکیب نهادها، تجربیات و تکنیک‌ها و نیز مشاوره‌های دائمی معتقد است.

1. Advocacy
2. Radical
3. Apriori

• **برنامه‌ریزی تعاملی** به تجربه زندگی مردم توجه داشته و برای گروه‌های بی‌نام هدف‌گذاری نمی‌کند، بلکه از طریق تعامل رودررو با مردمی سروکار دارد که تحت تأثیر تصمیم‌های برنامه‌ریزی قرار دارند. رویکرد مذکور کمتر به تحلیل اطلاعات و روش‌های پیمایشی پرداخته و بیشتر به گفتگوی میان افراد برای یادگیری مشترک معطوف است. تمرکززدایی از نهادهای برنامه‌ریزی و کنترل فرایندهای اجتماعی توسط خود مردم از ویژگی‌های این رویکرد برنامه‌ریزی است.

فریدمن برنامه‌ریزی تعاملی را فرایندی در دل تکوین مداوم ایده‌های اعتباربخشی شده از طریق عمل می‌داند. برنامه‌ریزی به‌عنوان کنش اجتماعی به ارتباط ایده و عمل توجه داشته و این ارتباط مداوم به تکوین ایده‌ها می‌انجامد. برخلاف برنامه‌ریزی تدریجی، برنامه‌ریزی تعاملی تأکید بیشتری بر توسعه فردی و سازمانی دارد و تنها متوجه اهداف کاربردی معین نیست. منطق اقتصادی فردی بر اساس منافع شخصی مبتنی بر بازار آزاد که در برنامه‌ریزی تدریجی دنبال می‌شود در برنامه‌ریزی تعاملی مورد توجه و تأکید نیست. القای حس تأثیرگذاری مردم و توجه به ارزش‌ها و رفتارهای آنها، همچنین تأکید بر ظرفیت رشد آنها از طریق مشارکت از جمله ویژگی‌های سنت برنامه‌ریزی تعاملی است.

• **برنامه‌ریزی حمایتی** دفاع و حمایت از گروه‌های ضعیف و فقیر را در برابر گروه‌های قوی و قدرت‌های تجاری و دولتی در نظر دارد. این رویکرد دیدگاه منافع عمومی واحد و یگانه را (که در برنامه‌ریزی سینوپتیک وجود دارد) به چالش می‌کشد و برنامه‌های متکثر را بر برنامه‌های واحد ترجیح می‌دهد. در زمینه سیاست اجتماعی تبدیل مذاکرات غیرعلنی به عرصه علنی و شفاف به همراه اصول هنجاری بیشتر در برنامه‌ریزی و حساسیت بیشتر به اثرات جانبی تصمیم‌ها، از ویژگی‌های برنامه‌ریزی حمایتی هستند. ارتباط بین فرایندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری با دانشمندان علوم اجتماعی در این رویکرد مورد توجه بوده و بر اصول مشخص عدالت اجتماعی در برنامه‌ریزی غیر خنثی (در تعریف مشکلات اجتماعی) تأکید دارد.

• برنامه‌ریزی رادیکال به دوشاخه عمده کنش‌گرا و ساختارگرا (انتقادی) تقسیم می‌شود. شاخه اول همانند برنامه‌ریزی تعاملی بر اهمیت رشد فردی، روح همکاری و رهایی از فریبکاری قدرت‌های مخفی تأکید داشته و ویژگی متمایز آن نسبت به سایر سنت‌های برنامه‌ریزی، شروع از ایده‌های محتوایی خاص است که اهداف مشخصی را در آینده بلافصل دنبال می‌کند. منابع الهام این رویکرد را می‌توان در اقتصاد، اکولوژی، معماری اجتماعی، فلسفه اومانیزم و تاریخ دنبال کرد. در این رویکرد، آموزش بر پایه تجربه روزمره جامعه محلی و نه از طریق اعمال نفوذ دولت مورد توجه است.

دخالت حداقل دولت و کنترل و تأثیرگذاری و مشارکت حداکثر مردم در رابطه با محیط زندگی خود از ایده‌های محتوایی این رویکرد بشمار می‌رود. شاخه دوم بیشتر با نگاهی انتقادی و کل‌گرا به فرایندهای اجتماعی در مقیاس کلان نظر داشته و کمتر متوجه راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و مقطعی^۱ برنامه‌ریزی است. همچنین با توجه به نظریه دولت^۲، ویژگی اجتماعی و اقتصادی را در تمام سطوح تعیین می‌کند.

برنامه‌ریزی شورشی^۳ که توسط میرآفتاب مطرح می‌شود نوعی برنامه‌ریزی رادیکال با ویژگی‌های ضد استعماری و ضد هژمونی مدرنیته بوده و بر شمول و مشارکت تأکید دارد. این برنامه‌ریزی از دو گانه‌هایی نظیر رسمی/غیررسمی فراتر رفته و برنامه‌ریزی را محدود به برنامه‌ریزان متخصص که تنها دارندگان صلاحیت برنامه‌ریزی هستند نمی‌داند، بلکه سهم برنامه‌ریزی غیررسمی را به‌ویژه در کشورهای جنوب دارای اهمیت می‌داند. به عبارتی تأکید آن بر "برنامه‌ریزی" و نه "برنامه‌ریزان" بوده و بر اهمیت زمینه‌ها و خاستگاه‌های تاریخی، ریشه‌های فرهنگی و سیاسی در امر برنامه‌ریزی تأکید دارد. از نظرگاه ضد استعماری این رویکرد و در نتیجه نگاه معکوس آن به امر توسعه (به معنای رایج مدرنیته غربی)، زیست غیررسمی عمیق کشورهای جهان سوم لزوماً به معنی شکست آنها نیست،

1. Ad hoc

۲- رابطه حکومت و مردم در نظریه دولت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

3. Insurgent Planning

بلکه نشانه‌ای از موفقیت آنها در مقاومت علیه مدل‌های غربی توسعه و برنامه‌ریزی است (میرآفتاب، ۲۰۰۹).

فرایندهای غیررسمی که از مؤلفه‌های برنامه‌ریزی شورشی بوده و تنها محدود به فرآیندهای رسمی برنامه‌ریزی نمی‌شوند، بدیلی بر فرایندهای رسمی برنامه‌ریزی هستند که بر پایه ضوابط و مقررات طرح‌های توسعه شهری استوارند. برنامه‌ریزی شورشی، فرایندهای برنامه‌ریزی را از انحصار برنامه‌ریزان حرفه‌ای خارج نموده و بر نقش شهروندان سکونت‌گاه‌های غیررسمی، زنان فقیر، مهاجرین غیرقانونی و سایر اجتماعات محلی محروم از حقوق شهروندی و به حاشیه رانده شده تأکید می‌کند (صرافی و همکاران، ۱۴۰۰).

مفهوم‌پردازی، تدوین معیارهای فضای عمومی

مقایسه سنت‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با فضای عمومی در قالب تحلیلی نظری، با ارائه معیارهای فضای عمومی و بررسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر یک از سنت‌های مذکور و تفاوت‌های نگاه و شیوه عمل آنها در ارتباط با معیارهای فوق، مبنای مدل مفهومی ارائه شده در پژوهش را تشکیل می‌دهد. ارائه تحلیلی نظری با استفاده از ماتریس تقاطع ویژگی‌های سنت‌های برنامه‌ریزی و معیارهای فضای عمومی، امکان‌پذیر می‌شود.

معیارهای نهایی از دل تعداد بیشتری معیار استخراج شده‌اند، با این توضیح که برخی معیارها در دل معیارهای فراگیرتر جای داده شده‌اند. مثلاً معیار کنش اجتماعی و جامعه محلی در دل معیار فراگیرتر اهداف اجتماعی فضای عمومی قرار گرفته‌اند. همچنین انتخاب معیارهای مذکور با توجه به مسائلی که نویسنده در ارتباط با فضاها و عمومی به آنها توجه داشته، صورت گرفته است و تنها معیارهای موجود در این خصوص نیست. انتخاب معیارهای مقایسه از نقطه نظرات مختلف و با زمینه متفاوت، می‌تواند به صورت متفاوتی انجام شود.

معیارهای حاضر در ارتباط با فضای عمومی و عملکرد و نقش آنها در اجتماع و تجربه روزمره مردم مطرح شده‌اند، به‌طور مثال نقش دولت در برنامه‌ریزی و مدیریت فضاها و عمومی در سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی بررسی می‌شود و یا میزان توجه و تأکید به اهداف

اجتماعی که از موضوعات عمده در خصوص کارکرد و جایگاه فضای عمومی است، در رویکردهای مذکور مطالعه می‌شود تا بتوان از طریق این معیارها، تفاوت‌های هر یک از آنها را در ارتباط با فضای عمومی درک نمود. معیارهای فوق در جدول ۱ بیان شده‌اند که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود.

جدول ۱- معیارهای مرتبط با فضاهای عمومی

نقش دولت	میزان نقش دولت در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی
عرصه عمومی	فضای عمومی بستر کنش و نقد عقلانی جامعه در عرصه عمومی
پویایی	تغییر و تحول فضاهای عمومی در طول زمان با توجه به روابط و پویایی‌هایی که در اجتماع شهری معاصر در حال ظهور هستند.
تنوع و تکثر	گروه‌های مختلف کاربران فضاهای عمومی با نیازها، ادراک و منافع متنوع و متکثر
اهداف اجتماعی (غیر کالبدی)	توجه به اهداف و نیازهای غیر کالبدی و مسائل اجتماعی در فضاهای عمومی (تعلق اجتماعی، همبستگی اجتماعی و ...)
مشارکت	میزان و نحوه مشارکت مردم و گروه‌های ذینفع در برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی

معیارهای فضای عمومی

نقش دولت

سنت‌های مختلف برنامه‌ریزی، بر سطوح متفاوتی از نقش و اثرگذاری دولت بر فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تأکید دارند. همچنین انواع مختلف دولت‌ها به صورت متفاوتی بر نوع برنامه‌ریزی و تکیه بر منابع دولتی در برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه مؤثرند. در یک طرف پیوستار دولت‌های بسیط قرار دارند که بخصوص در دولت‌های تمامیت‌خواه و ایدئولوژیک نظیر کشورهای کمونیستی سابق در اروپای شرقی، چین، ایران

و ...، برنامه‌ریزی (به‌طور عام) و برنامه‌ریزی فضاهای عمومی (به‌طور خاص) را عمدتاً به‌صورت فرایندی بالا به پایین دنبال کرده و طراحی و مدیریت فضاهای عمومی را عمدتاً به‌صورت رسمی و به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن قدرت حاکمیت و محل برپایی مراسم نظامی، سیاسی، ایدئولوژیک و ... در نظر دارند.

در طرف دیگر پیوستار دولت‌های مرکب (فدرال) قرار دارند که از منابع دیگری علاوه بر منابع دولتی در برنامه‌ریزی، و نیز خلق و مدیریت فضای عمومی بهره می‌گیرند. مدل‌های مدیریت که علاوه بر نقش دولت، بر منابع بخش خصوصی (بازار) و اجتماع (مردم) در طراحی و مدیریت فضاهای عمومی تکیه دارد از این جمله است. برای مثال می‌توان از مدل‌های مدیریت مشارکت بخش عمومی و خصوصی (PPP^۱) که می‌توان نمونه‌های آن را در فضاهای عمومی خصوصی شده در آمریکا مشاهده کرد. همچنین سازمان‌های بهبود ناحیه‌ای (BID^۲) که ابزار دیگری برای استفاده از منابع غیردولتی در مدیریت و نگهداری فضاهای عمومی است (کارمونا، ۲۰۰۸).

می‌توان گفت در رابطه با نقش دولت در مدیریت و برنامه‌ریزی فضاهای عمومی، به‌طور کلاسیک و از دوران مدرن (نیمه قرن بیستم که دولت رفاه نقش اصلی برنامه‌ریزی توسعه و رفاه جامعه را داشته است) دولت عهده‌دار امر برنامه‌ریزی بوده و با تغییر و کوچک شدن نقش دولت در نیمه دوم قرن بیستم و پررنگ شدن اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌داری، مدل‌های مدیریتی جدید با تکیه بر نقش بخش خصوصی و مردم در رابطه با فضاهای عمومی ظهور یافتند.

1. Public Private Participation

2. Business Improvement District:

سازمان ناحیه‌ای بهبود کسب و کار: در محدوده تحت پوشش این سازمان، صاحبان کسب و کار با پرداخت مبلغ و مالیات بیشتر حاضرند سطح کیفی خدمات دریافتی خود را در ناحیه ارتقا دهند. این سازمان دارای یک هیئت تصمیم‌گیری و اجرایی متشکل از عوامل بخش خصوصی، صاحبان کسب و کار و برخی عوامل حکومتی است (کارمونا و همکاران، ۲۰۰۸).

عرصه عمومی

برقراری ارتباط بین افراد با تجربیات متفاوتی که دارند، در عرصه عمومی امکان‌پذیر می‌شود. در این عرصه روابط بین شخصی به نمایش درمی‌آید. در بطن زندگی اجتماعی افراد یکدیگر را درک می‌کنند و باهم مرتبط می‌شوند (مدنی‌پور، ۲۰۰۳). هانا آرنست^۱ با تأکید بر برون‌گرایی، قلمرو عمومی را دارای نقشی اساسی در زندگی سیاسی و عمومی می‌داند. عرصه عمومی به‌عنوان مفهومی کلیدی در توسعه جوامع تساوی‌طلب و مردم‌سالاری مشارکتی، از نتایج تفکرات آرنست به شمار می‌آید. یورگن هابرماس^۲ بر مفهوم عرصه عمومی با تأکید بر نهاد روزنامه‌نگاری و رسانه‌های عمومی و ارائه نظریه عمل ارتباطی بر اساس عقلانیت، عرصه عمومی را میانجی بین عرصه خصوصی و عرصه عمومی حکومت می‌داند (مدنی‌پور، ۲۰۰۳).

عرصه عمومی در تعریف هابرماس عرصه‌ای است که افکار عمومی در آن با به‌کارگیری خرد انتقادی و قضاوت عقلانی شکل می‌گیرد (خاتم، ۱۳۸۴). چارلز تیلور^۳ عرصه عمومی را فضایی مشترک می‌داند که سبب شکل‌گیری ذهنیت مشترک بین اعضای جامعه می‌شود و اجازه می‌دهد که جامعه خود را آزاد و تحت حاکمیت خود ببیند. او عرصه عمومی را یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه مدرن می‌داند که در آن امکان و اجازه مناظره آزاد و باز وجود دارد (مدنی‌پور، ۲۰۰۳). عرصه عمومی به‌عنوان یک پدیده و مفهوم اجتماعی، با فضای عمومی به‌عنوان یک پدیده کالبدی و فیزیکی در ارتباط است (خاتم، ۱۳۸۴).

پویایی

از ویژگی‌های بارز فضاهاى عمومی شهری، تغییر و تحول نقش، کارکرد و جایگاه

-
1. Hannah Arendt
 2. Jürgen Habermas
 3. Charles Taylor

آنها در طول زمان با توجه به نیازها، ادراک و معانی گروه‌های مختلف مردم و استفاده‌کنندگان این فضاهاست. بسیاری از فضاهای عمومی در طول زمان در نتیجه عوامل گوناگون اجتماعی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... اوج گرفته یا دچار افول می‌شوند. تجربه واقعی روزمره مردم در فضاهای عمومی در قالب پویایی‌های اجتماعی، نوع استفاده از فضاها و معانی آنها را با تغییر و تحول روبرو می‌کند. به‌طور مثال فضاهای عمومی برنامه‌ریزی شده‌ای را که از استقبال کمی برخوردارند و به فضاهایی راکد و کسل‌کننده تبدیل می‌شوند، می‌توان نام برد و یا فضاهای عمومی بدون طراحی و برنامه‌ریزی که به دلیل حضور پررنگ مردم و استفاده‌کنندگان و غنای درونی خود، به فضاهایی زنده و کارآمد در تجربه واقعی مردم تبدیل می‌شوند.

این امر که تا چه میزان تغییرات و تحولات قابل پیش‌بینی هستند، و شیوه برخورد با تغییرات و پویایی‌های زندگی واقعی شهرهای معاصر در سنت‌های برنامه‌ریزی چه جایگاهی دارد، معیار دیگری را برای مقایسه سنت‌های مذکور در رابطه با فضاهای عمومی تشکیل می‌دهد.

تنوع / تکثر

فضای عمومی محل حضور گروه‌های مختلف مردم (سنی، جنسی و ...) است. این گروه‌ها با داشتن ارتباط با یکدیگر در فضای عمومی، هر یک نیازها و منافع متفاوتی دارند. چگونگی تأمین نیازها و منافع متنوع و متکثر گروه‌ها و صداهای مختلف، مسئله‌ای است که در سنت‌های برنامه‌ریزی به شیوه متفاوتی به آن پرداخته می‌شود. برای مثال فضای عمومی محل حضور عابرین و رهگذران، افراد پیاده و سواره، گروه‌های سنی جوانان، زنان، سالمندان، کودکان و ... همچنین فروشندگان مغازه‌ها و دستفروش‌ها، هنرمندان و ... است که هر یک نیازهای متفاوتی در رابطه با فضای عمومی دارند، ادراک متفاوتی از آن داشته و معانی متفاوتی در ارتباط با فضای عمومی برای آنها تداعی می‌شود. این تنوع از ویژگی‌های عمده شهرهای بزرگ امروز است که به‌ویژه در فضای عمومی نمود می‌یابد.

به عقیده جین جیکوبز^۱ تنوع برای شهرهای بزرگ طبیعی است. مناطق شهری با تنوع بارور و غنی در تجارت دارای انواع بسیار دیگری از تنوع شامل فرصت‌های متنوع فرهنگی، تنوع صحنه‌ها و تنوع در جمعیت و استفاده‌کنندگان نیز هستند (جیکوبز، ۱۹۶۱).

اهداف اجتماعی (غیر کالبدی)

آنچه در فضای عمومی مهم است وجود تعاملات اجتماعی می‌باشد. دانشپور و چرخچیان تعاملات اجتماعی را یکی از ویژگی‌های فضای عمومی اجتماع‌پذیر می‌دانند (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۴). فضای عمومی بستر تعاملات اجتماعی بوده و ارتباط مردم با یکدیگر در این فضا شکل می‌گیرد. در نتیجه چنین تعاملاتی، اهداف اجتماعی فضاهای عمومی قابل دستیابی هستند. اهدافی از جمله همبستگی اجتماعی، تعلق اجتماعی و مشارکت شهروندان را می‌توان در این خصوص نام برد.

پاکزاد از دلایل اهمیت فضاهای عمومی، امکان برقراری روابط و برخوردیهای اجتماعی، جلوگیری از بروز مشکلات روانی، افسردگی، تقویت اعتماد به نفس و ... را نام می‌برد (لطیفی و همکاران، ۱۳۹۴). اهداف مذکور متوجه ابعاد انسانی و روانی افراد جامعه بوده و از سطح نیازهای فیزیکی و کالبدی فراتر می‌روند. مسائل روانی از جمله حس امنیت، حس مشارکت در سرنوشت جامعه و ... از مواردی هستند که در قالب معیار اهداف اجتماعی و غیر کالبدی فضاهای عمومی مطرح می‌شوند و در سنت‌های برنامه‌ریزی به میزان و روش متفاوتی مورد توجه قرار می‌گیرند.

مشارکت

به دلیل حضور مداوم مردم و شهروندان در فضای عمومی و تعاملات و ارتباطاتی که بین آنها در جریان است، این فضاها از نمودهای بارز مشارکت مردم در فرایندهای برنامه‌ریزی و مدیریت بشمار می‌رود. بخصوص که شیوه‌های جدیدتر مدیریت فضاهای

1. Jane Jacobs

عمومی از مشارکت بخش خصوصی و مردم در نگهداری و مدیریت فضای عمومی در طول زمان بهره می‌گیرند. میزان و نحوه مشارکت کسانی که از برنامه‌ریزی تأثیر می‌پذیرند، موضوعی است که در سنت‌های برنامه‌ریزی بخصوص در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است

در سنت برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)، از آنجایی که مسائل و مشکلات جامعه و گروه هدف از سوی برنامه‌ریزان و یا کارفرمایان تعیین می‌شود، مشارکت و تأثیرگذاری مردم در فرایندهای برنامه‌ریزی چندان نقش نداشته و ممکن است تنها به پرسشنامه‌ها و پیمایش‌هایی محدود شود که در راستای گردآوری داده‌ها در اختیار برنامه‌ریزان گذاشته می‌شود و به‌طور مستقیم بر روند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها تأثیر چندانی ندارد. اما مشارکت در رویکردهای جدیدتر برنامه‌ریزی، از اولویت و اهمیت اساسی در فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌ها دارد.

۳- تحلیل و تفسیر

میزان و نحوه برخورد سنت‌های برنامه‌ریزی با معیارهای مرتبط با فضای عمومی متفاوت است. در برخی موارد رویکرد برنامه‌ریزی معیار موردنظر را نادیده می‌گیرد (به‌طور مثال تنوع و تکثر که در سنت برنامه‌ریزی سینوپتیک نادیده گرفته می‌شود) و در برخی موارد به شیوه متفاوتی بر معیاری خاص از سوی رویکرد برنامه‌ریزی تأکید می‌شود (نظیر تأکید متفاوت بر عرصه عمومی در برنامه‌ریزی تعاملی و رادیکال که اولی به ارتباطات و یادگیری مشترک مردم و دومی به کنش اجتماعی‌رهایی‌بخش توجه دارد). مقایسه تحلیلی سنت‌های برنامه‌ریزی در ارتباط با فضای عمومی از طریق ماتریسی که از تقاطع ویژگی‌های سنت‌های برنامه‌ریزی و معیارهای فضای عمومی به دست می‌آید (جدول ۲)، انجام می‌شود.

نوع نگاه و شیوه برخورد با هر یک از معیارها از سوی رویکردهای مختلف برنامه‌ریزی، متفاوت بوده و با توجه به ویژگی‌های هر یک از آنها، تحلیل و بررسی ارتباط آنها با فضای عمومی را شکل می‌دهد. در ادامه مقایسه تحلیلی سنت‌های برنامه‌ریزی در

ارتباط با هر یک از معیارهای فضای عمومی شرح داده می‌شود.

جدول ۲- ماتریس تقاطعی ویژگی‌های سنت‌های برنامه‌ریزی و معیارهای فضای عمومی

مشارکت	اهداف اجتماعی	تنوع و تکرار	پویایی	عرصه عمومی	نقش دولت	معیارهای فضای عمومی سنت‌های برنامه‌ریزی
برنامه‌ریزی بالا به پایین، فقدان مشارکت	استقلال اهداف از مسائل اجتماعی و سیاسی	وحدت منافع عمومی، نادیده گرفتن تضادها	ساده‌سازی، فروکاست‌گرایی، مدلسازی	رسمی، برنامه‌ریزی‌شده، نمایش قدرت	دولت‌محور، تمرکزگرایی، اقدام‌های بزرگ‌مقیاس	برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)
نقش بنگاه‌ها، سیاستمداران و کنشگران اجتماعی	اهداف کاربردی معین، منطبق اقتصادی فردی، منافع شخصی	منافع متکثر، ترکیب نهادها، تجربیات و تکنیک‌ها	توجه به فرایندها	منافع فردی، بازار آزاد	تمرکززدایی، جنبه‌های دموکراتیک	برنامه‌ریزی اندک‌افزا (تدریجی)
حس تأثیرگذاری مردم، مشارکت و روح بخشندگی	برنامه‌ریزی: کنش اجتماعی، تقویت نقش نهادهای اجتماعی	تأکید بر گفتگو، به‌رسمیت‌شناختن تنوع و تکرار	تجربه زندگی واقعی مردم	گفتگو میان افراد و یادگیری مشترک، کنش اجتماعی	تمرکززدایی از نهادهای رسمی	برنامه‌ریزی تعاملی
مذاکرات علنی و شفاف	شنیده‌شدن صداها خاموش، توجه به گروه‌های محروم، ارتباط بیشتر با علوم اجتماعی	تقابل و تضاد منافع	توجه به پویایی، حساسیت بیشتر به اثرات جانبی تصمیم‌ها	حقوق و نیازهای گروه‌های ضعیف	حمایت از گروه‌های ضعیف در برابر قدرت‌های دولتی و تجاری، ضعف در تأمین منابع	برنامه‌ریزی حمایتی
یاری مشترک و روح همکاری	روح همکاری، رشد فردی، کنش جمعی، تقویت نقش نهادها اجتماعی	تقابل و تضاد منافع	پویایی حرکت‌های اجتماعی، تقابل‌ها و اتحادها	آموزش مبتنی بر تجربه روزمره جامعه محلی، جنبش‌های اجتماعی	دخالت حداقل دولت (شاخه کنش‌گرا)، نظریه دولت (شاخه ساختارگرا)	برنامه‌ریزی رادیکال

نقش دولت در سنت‌های برنامه‌ریزی

در برنامه‌ریزی سینوپتیک دولت و آژانس‌های دولتی در برنامه‌ریزی و مداخلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی نقش بسزایی دارد. دولت‌های رفاه در نیمه قرن بیستم عهده‌دار تأمین رفاه و نیازهای جامعه بوده و در تشخیص منافع عمومی، برنامه‌ریزی و ابزارهای اجرایی نقش عمده‌ای داشتند. به تدریج و با تغییر یافتن نقش و میزان مداخله دولت‌ها در فرایندهای برنامه‌ریزی بر تمرکززدایی و بازار آزاد تأکید می‌شود که به‌طور مثال در برنامه‌ریزی اندک‌افزا مورد توجه است. در این رویکرد ترکیب نهادها و ارتباط بین عوامل مختلف شامل دولت و اداره مرکزی و نیز سازمان‌های مستقل و خودگردان مورد تأکید است. برنامه‌ریزی رادیکال به شیوه‌ای دیگر بر افزایش نقش جامعه محلی و کاهش نقش دولت تأکید می‌کند. آموزش بر پایه تجربه روزمره جامعه محلی و نه از طریق اعمال نفوذ دولت، دخالت حداقل دولت و تأثیرگذاری حداکثر مردم در رابطه با محیط زندگی خود مسائلی هستند که در ارتباط با نقش دولت در برنامه‌ریزی رادیکال مورد تأکید قرار می‌گیرند. رویکرد تعاملی بر تمرکززدایی از نهادهای برنامه‌ریزی و کنترل توسط خود مردم تأکید دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت در برنامه‌ریزی سینوپتیک دولت بیشترین نقش را داشته اما در سایر سنت‌های برنامه‌ریزی نقش آن به دلیل توجه بر سایر نهادها، گروه‌های ذینفع، بخش خصوصی و نیز مردم، کمتر شده است. برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی نیز به تدریج از اشکال سنتی که در آن دولت عهده‌دار امور بود تغییر یافته و سهم بیشتری را به عناصر دیگر از جمله بازار آزاد و مردم اختصاص دادند.

مثال‌هایی از فضاهای عمومی که در آنها از مشارکت بخش دولتی و خصوصی و نیز جامعه محلی در مدیریت استفاده می‌شود، به‌ویژه در کشورهای آمریکای شمالی قابل ذکرند.

عرصه عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی

عرصه عمومی به معنی میانجی بین دولت و مردم و آنچه هابرماس آن را بستر نقد عقلانی دولت توسط مردم می‌داند، به میزان نقش آفرینی و مشارکت و تأثیرگذاری

گروه‌های مختلف مردم مربوط می‌شود. از آنجایی که در رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی، توجه به کنش اجتماعی و نقش آن در برنامه‌ریزی مورد تأکید است که بر پایه تمرکززدایی از نهادهای برنامه‌ریزی و اعمال کنترل فرایندهای اجتماعی مؤثر بر رفاه مردم توسط خود آنها استوار است، عرصه عمومی بیشتر ظهور می‌یابد. در این رویکرد فضای عمومی به‌عنوان بستری برای کنش و نقد عقلانی جامعه و دولت از سوی مردم، فضایی است که در مرتبط نمودن ایده و عمل از طریق ارتباط مداوم، نقش مؤثری دارد.

برنامه‌ریزی رادیکال در زمینه کنش و عمل اجتماعی نظیر برنامه‌ریزی تعاملی بر اهمیت رشد فردی، روح همکاری و رهایی از فریب کاری قدرت‌های مخفی تأکید داشته و با شروع از ایده‌های محتوایی خاص، به کنش‌های جمعی در دستیابی به اهداف مشخص در آینده توجه دارد. می‌توان گفت به‌طور کلی در تمام سنت‌های برنامه‌ریزی که در انتقاد از مسائل و کاستی‌های برنامه‌ریزی سینوپتیک به وجود آمدند و بر نقش و مشارکت اجتماعی تأکید دارند، شرایط برای به وجود آمدن عرصه عمومی بیشتر فراهم می‌شود.

توجه به پویایی در سنت‌های برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی سینوپتیک با داشتن ویژگی فروکاست گرایانه، به ساده‌سازی روابط در قالب مدل‌های ریاضی و کمی پرداخته و برای سهولت بیشتر در مدیریت، جهان پیچیده را به روش‌های برنامه‌ریزی ساده ترجمه می‌کند. روش‌های تحلیلی استاندارد و سیر خطی فرایند برنامه‌ریزی، ویژگی‌های این رویکرد را تشکیل می‌دهند. تلاش برای پاسخ دادن به این سؤال که چگونه می‌توان زبان پیچیده دنیای واقعی را به زبان ساده برنامه‌ریزی ترجمه کرد بدون اینکه در دام اشتباهات مدل‌سازی افتاد، توجه به پویایی‌های موجود را بیش‌ازپیش در رویکردهای برنامه‌ریزی مطرح کرد. برنامه‌ریزی اندک‌افزا در انتقاد به ایستایی برنامه جامع عقلانی، نوعی حرکت دائم و تنظیم امور به‌صورت مشترک را بر پایه تمرکززدایی و بازار آزاد مورد توجه قرار می‌دهد.

ترکیب نهادها، تکنیک‌ها و تجربیات و مشاوره‌های دائم و بی‌پایان، ویژگی در حرکت بودن فرایندهای برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهد. این پویایی و عدم ایستایی با تغییرات و پویایی‌های اجتماع که در طول زمان بر کارکردهای فضای عمومی تأثیر می‌گذارد، همسو بوده و از این رو در رابطه با این معیار فضای عمومی، سنت برنامه‌ریزی اندک‌افزا نسبت به برنامه‌ریزی سینوپتیک پاسخ واقعی‌تری به مسائل ارائه می‌دهد. برنامه‌ریزی تعاملی به تجربه زندگی واقعی مردم توجه داشته و در برنامه‌ریزی رادیکال، پویایی حرکت‌های اجتماعی و تقابل‌ها و اتحادها مورد توجه است. در برنامه‌ریزی حمایتی نیز فرایندهای پویا و نقش و کارکرد عوامل، سیاستمداران و کنشگران اجتماعی، برای رسیدن به امکان‌پذیری بیشتر پاسخ‌های برنامه‌ریزی مورد تأکید است.

فضاهای عمومی با انعکاس ویژگی‌های اجتماعی، از پویایی‌های زندگی جوامع شهری تأثیر می‌پذیرد و در پاسخ به تغییرات اجتماع دچار تغییر و تحول می‌شود، همچنین به‌طور متقابل بر معانی و ادراک آنها در تجربه زندگی واقعی تأثیر می‌گذارد. در سنت‌های برنامه‌ریزی که پویایی اجتماع بیشتر مورد توجه است، هماهنگی بیشتری با معیار پویایی که به‌ویژه در فضاهای عمومی قابل مشاهده است، وجود دارد.

توجه به تنوع / تکثر در سنت‌های برنامه‌ریزی

یکی از نقدهایی که بر سنت برنامه‌ریزی سینوپتیک وارد می‌شود مربوط به تشخیص و تعریف آن از منافع عمومی است. به این معنی که برنامه‌ریزی سینوپتیک منافع عمومی عام، واحد و یگانه‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد که در چارچوب فرایندها و تعریف مشکلات جامعه به آن دست‌یافته و با نادیده گرفتن تضادها، توافقی عام را در تعریف این منافع مفروض می‌گیرد. در حالی که برنامه‌ریزی اندک‌افزا منافع تکثرگرایانه را در نظر داشته و در تلاش است تا تنوع و تکثر موجود را در اهداف، نیازها و فرایندها به رسمیت بشناسد. به‌طور کلی رویکردهای اندک‌افزا و تعاملی بر گفتگو و تکثر تأکید دارند. برنامه‌ریزی رادیکال بر تقابل‌ها و تضادها در زمینه منافع تأکید دارد، برنامه‌ریزی حمایتی نیز دیدگاه

منافع عمومی واحد و یگانه را به چالش می‌کشد و برنامه‌های متکثر را بر برنامه‌های واحد ترجیح می‌دهد.

از ویژگی‌های بارز فضاهای عمومی به‌عنوان مکانی که در دسترس عموم مردم و گروه‌ها قرار دارد، تنوع و تکثر استفاده‌کنندگان، نیازها و منافع آنها و نیز ادراک آنها از فضا است. هرچقدر توجه به تنوع و تکثر موجود در سنت‌های برنامه‌ریزی بیشتر مورد تأکید باشد، فضاهای عمومی پاسخ مناسب‌تری به کاربران و نیازها و اهداف آنها می‌دهند. از میان رویکردهای موجود، برنامه‌ریزی سینوپتیک از این جهت دچار کاستی و نقصان است، چراکه وحدت منافع عمومی و توافق در مورد اهداف موردنظر را مفروض می‌گیرد و این امر با تنوع موجود در فضاهای عمومی سازگار نیست.

اهداف اجتماعی در سنت‌های برنامه‌ریزی

این پرسش که آیا اهداف و خروجی‌های برنامه‌ریزی باید صرفاً در چارچوب قوانین تخصصی تصمیم‌گیری دنبال شوند (نظیر مدل‌های تحلیل هزینه-فایده که در برنامه‌ریزی سینوپتیک مرسوم است)، یا اینکه برنامه‌ریزی باید در زمینه‌ای کلی‌تر علاوه بر مسائل فنی و تخصصی، شرایط اجتماعی فرهنگی، سیاسی، روانشناسی و ایدئولوژیک را نیز در نظر داشته باشد، تفاوت سنت‌های برنامه‌ریزی را در خصوص اهداف اجتماعی تعیین می‌کند. از عمده‌ترین انتقادهای وارد بر برنامه‌ریزی سینوپتیک که به ظهور رویکردهای دیگر در برنامه‌ریزی منجر شد، توجه و تأکید آن بر اهداف کالبدی و فیزیکی و غفلت از مسائل اجتماعی در فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌هاست. هرچند یک اقدام عمرانی با هدف تغییراتی در فضای کالبدی صورت می‌گیرد ولی تأثیرات آن اغلب اجتماعی-انسانی است تا عمرانی (برغمندی و محقق، ۱۳۹۹).

از آنجایی که در سنت برنامه‌ریزی تعاملی بر توسعه فردی و سازمانی تأکید می‌شود و تنها اهداف کاربردی معین (نظیر رساندن کالا و خدمات به مردم) مورد توجه نیست، اهداف اجتماعی نظیر ایجاد حس تأثیرگذاری و بالا بردن ظرفیت رشد افراد و روح

بخشندگی در آنها، با جنبه‌های اجتماعی مورد انتظار در فضاهای عمومی همسو بوده و اهداف و ارزش‌هایی نظیر تعلق‌پذیری به اجتماع و همبستگی اجتماعی را دنبال می‌کند. برنامه‌ریزی حمایتی نیز برای رسیدن به عدالت اجتماعی، از اهداف خنثی و کارکردی صرف در تعریف مشکلات اجتماعی فراتر رفته و اهداف اجتماعی را از طریق ارتباط بیشتر با دانشمندان علوم اجتماعی و تأثیر آن بر فرایندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری دنبال می‌کند. رویکرد مذکور در زمینه سیاست اجتماعی بر شفافیت مذاکرات تأکید و حساسیت بیشتری به اثرات جانبی تصمیم‌ها (از طریق ابزارهایی مثل ارزیابی اثرات اجتماعی، محیطی و مالی) دارد. برنامه‌ریزی رادیکال بر اراده انسان تأکید داشته و از ویژگی‌های محتوایی آن، توجه به انسجام ایدئولوژیک برای قدرت یافتن در زمینه دانش فنی است. برنامه‌ریزی رادیکال و تعاملی هر دو بر تقویت نقش نهادهای اجتماعی توجه دارند.

توجه به مشارکت در سنت‌های برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی سینوپتیک با نگاه تخصصی به موضوع برنامه‌ریزی، بر کفایت متخصصین در تشخیص مسائل، انجام تحلیل و ارائه راه‌حل‌های برنامه‌ریزی‌باور داشته و در تعریف ارزش‌های اجتماعی بر اهداف پیشینی تأکید دارد. بدین ترتیب فضای محدودتری را برای انجام فرایندهای مشارکتی فراهم می‌کند. برعکس، تأکید بر ارزش‌ها و القای حس تأثیرگذاری به مردم از طریق مشارکت، از جنبه‌هایی است که در رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی مورد توجه است. در واقع برنامه‌ریزی به صورت رودررو با مردمی سروکار دارد که تحت تأثیر تصمیم‌های برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند. در این نگاه، مشارکت با تأکید بیشتر بر گفتگوی میان افراد به نوعی یادگیری مشترک می‌انجامد که بر تحلیل اطلاعات و پیمایش ارجحیت دارد.

همچنین کنترل فرایندهای اجتماعی توسط مردم در این رویکرد با جنبه‌های مشارکت و فعال بودن در تعیین سرنوشت جامعه همپوشانی دارد. یکی از عرصه‌های عمده بروز مشارکت مذکور، فضای عمومی است که در آن از طریق تعامل و ارتباطی که بین افراد

برقرار می‌شود، به افزایش ظرفیت رشد آنها کمک کرده و روح بخشندگی را در آنها تقویت می‌نماید. برنامه‌ریزی حمایتی نیز از طریق تلاش برای بسیج مردم در به چالش کشیدن فرایندها و نهادها جهت دفاع از منافع گروه‌های ضعیف‌تر، بر مشارکت آنها تأکید دارد. برنامه‌ریزی اندک‌افزا به ترکیب نهادها، تجربیات و تکنیک‌ها توجه داشته و از طریق تمرکززدایی در زمینه تعریف مسائل و ارائه راه‌حل‌ها و ارزیابی‌ها، به جنبه‌ها و فرایندهای مشارکتی نزدیک‌تر می‌شود.

برنامه‌ریزی رادیکال مانند رویکرد تعاملی، بر اهمیت رشد فردی و روح همکاری و یاری مشترک در کنش‌های جمعی تأکید داشته و در زمینه آموزش، اهمیت بسیاری برای تجربه روزمره جامعه محلی قائل است. کنترل، تأثیرگذاری و مشارکت حداکثر مردم در رابطه با محیط زندگی خود در این رویکرد برنامه‌ریزی مورد توجه هستند.

فضای عمومی و برنامه‌ریزی

سنت‌های برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف دارای نوع نگاه و شیوه عمل متفاوتی هستند. با این وجود همه آنها در جهت تأمین منافع عمومی اجتماع تلاش می‌کنند، هرچند نوع تعریف آنها از منافع عمومی و شیوه‌های دستیابی به آن در آنها باهم تفاوت دارد.

سنت‌های برنامه‌ریزی که به معیارهای تنوع، پویایی، مشارکت و اهداف اجتماعی توجه بیشتری دارند، در رابطه با برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی، از کارایی بیشتری برخوردارند. رویکرد ارتباطی و مشارکتی می‌تواند عاملی برای درگیر کردن آحاد جامعه و بخش‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی در فرایند توسعه منطقه کلان‌شهری و ساماندهی آن باشد (جمعه‌پور، ۱۳۹۸). توجه به تنوع و تکثر گروه‌های ذینفعان و نیازهای آنها در سنت‌های برنامه‌ریزی با رویکرد مشارکتی (نظیر برنامه‌ریزی تعاملی و حمایتی)، بهره‌گیری از ظرفیت‌های این رویکردها را در جهت رسیدن به اهداف اجتماعی فضاهای عمومی، میسر می‌کند.

۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فضاهای عمومی ویژگی‌هایی دارند که به واسطه حقوق و قابلیت دسترسی و استفاده عموم از آنها، تأمین نیازهای مردم و توجه به معانی ادراکی مردم و استفاده‌کنندگان، از ارتباط مستقیم با موضوع منافع عمومی برخوردارند. با مطالعه و پیگیری منافع عمومی به‌عنوان جنبه‌ای مهم از نقش و کارکرد فضاهای عمومی، و نیز به‌عنوان هدف مشترک سنت‌های برنامه‌ریزی، می‌توان ویژگی‌های این رویکردها را در ارتباط با فضاهای عمومی بررسی نمود. به این منظور با تعیین معیارهای مرتبط با فضای عمومی، میزان تأثیرگذاری آنها و نوع مواجهه با آنها در سنت‌های برنامه‌ریزی، مورد تحلیل قرار گرفت.

در سنت برنامه‌ریزی سینوپتیک و نقش بسزای دولت در فرایندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مدیریت، فضاهای عمومی بیشتر جنبه رسمی و برنامه‌ریزی شده (از بالا به پایین) داشته و عمدتاً نمایش قدرت حکومت از جنبه‌های کارکردی بااهمیت در آنها محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی سینوپتیک با دیدگاه فروکاست‌گرایانه و ساده‌سازی روابط و تعریف منافع عمومی واحد و یگانه، همسویی چندانی با آنچه در زندگی واقعی در فضاهای عمومی در جریان است نداشته و منافع گوناگون گروه‌ها و افراد را در رابطه با این فضاها نادیده می‌گیرد.

افول اغلب فضاهای عمومی در شهرها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را می‌توان از مصادیق این نوع نگاه تلقی کرد. به تدریج با تغییر نقش دولت در نیمه دوم قرن بیستم، تمرکززدایی و تأثیر اقتصاد بازار آزاد و تفکر سرمایه‌داری، رویکردهای دیگر نظیر برنامه‌ریزی اندک‌افزا، تعاملی، حمایتی و رادیکال با تأکید بر پویایی‌های اجتماعی و به رسمیت شناختن تنوع و تکثر موجود در اهداف، منافع، نیازها و منابع، بستر هموارتری برای مشارکت بیشتر و تأثیرگذاری سایر گروه‌های ذینفع و مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی فراهم می‌کنند.

در برنامه‌ریزی اندک‌افزا تمرکززدایی و روابط و ظرفیت‌های اجرایی نهادها مورد تأکید است و توجه به تغییرات و پویایی‌های اجتماعی که بر تحولات فضاهای

عمومی مؤثر است، نگرش متفاوتی را در رابطه با فضاهای عمومی در مقایسه با برنامه‌ریزی سینوپتیک ارائه می‌دهد. برنامه‌ریزی تعاملی با مورد تأکید قرار دادن گفتگو میان افراد و گروه‌ها، ایجاد عرصه تعاملات اجتماعی را در فضای عمومی هموار می‌کند. برنامه‌ریزی حمایتی در دفاع از گروه‌های محروم و صداهای خاموش، به تأمین اهداف گروه‌هایی از اجتماع می‌پردازد که به دلیل آزادی دسترسی و حقوق استفاده از فضاهای عمومی، اتفاقاً از عمده‌ترین کاربران این فضاها هستند. برنامه‌ریزی رادیکال با تأکید بر اولویت‌هایی نظیر روح همکاری و کنش اجتماعی، به آموزش مبتنی بر تجربه روزمره جامعه محلی توجه داشته که این اولویت‌ها در عرصه عمومی فضاهای عمومی قابل تجسم یافتن است.

با گذشت دهه‌های پایانی قرن بیستم توجه به فضاهای عمومی بیشتر شده است، تجدید حیات شهری و احیاء مراکز شهری و فضاهای عمومی بخصوص از دهه ۷۰ میلادی به بعد، نشانگر این موضوع است و این تغییرات هم‌زمان با شکل‌گیری رویکردهای جدید برنامه‌ریزی است که در انتقاد از برنامه‌ریزی جامع عقلانی (سینوپتیک)، ظهور یافتند. امروزه مسائلی از جمله تنوع، پویایی جوامع شهری، ضرورت ارتباطات و تعاملات نهادهای رسمی و غیررسمی و مشارکت ذینفعان مختلف و مردم در شیوه‌های برنامه‌ریزی از اهمیت بسیاری برخوردار شده است، مسائلی که مصداق‌های بارز آن را می‌توان در فضاهای عمومی شهرها مشاهده کرد.

سنت‌های برنامه‌ریزی مشارکتی از همخوانی بیشتری با ماهیت فضای عمومی برخوردارند. توجه به این سنت‌ها در رویکردهای برنامه‌ریزی، می‌تواند در دستیابی به اهداف اجتماعی فضاهای عمومی مفید باشد. از سویی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه رویکردهای برنامه‌ریزی در ایران در عمل همچنان از نگاه جامع عقلانی پیروی می‌کند و ضعف‌ها و کاستی‌های عمده‌ای در به کارگیری مشارکت گروه‌ها، ذینفعان و شهروندان در برنامه‌ریزی شهری در ایران وجود دارد، برنامه‌ریزی و مدیریت فضای عمومی که با مسائل و نیازهای متنوع و متکثر و پویایی‌های زندگی معاصر شهری در ارتباط است، با چالش‌های جدی روبروست.

برای دستیابی به اهداف اجتماعی فضاهاى عمومى در ایران با توجه به پیچیدگی‌ها و پویایی جوامع شهری امروز، تغییر رویکرد از برنامه‌ریزی جامع عقلانی (به‌طور واقعی و در عمل) و بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیگر سنت‌های برنامه‌ریزی و استفاده از رویکردهای تعاملی و مشارکتی در ایران ضروری است.

اعلام عدم تعارض منافع:

نویسندگان اعلام می‌کنند که در انجام پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعى برای ایشان وجود نداشته است و منافع شخصی مادی و غیرمادی ایشان در روند پژوهش و نتایج آن تأثیرگذار نبوده است.

ORCID

Hesam Hasanipour



<http://orcid.org/0009-0001-1392-8292>

Ali Khaksari Rafsanjani



<http://orcid.org/0000-0001-6523-6215>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی، مرتضی؛ ضیائی، محمود؛ واعظی، رضا؛ کاظمیان، غلامرضا؛ یآوری گهر، فاطمه (۱۴۰۲)، «واکاوی جایگاه عقلانیت در سند راهبردی توسعه گردشگری کشور»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال هشتم، شماره ۲۴: ۱-۳۴.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۷۷)، فرایند طراحی شهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- برغمندی، هادی و محقق منتظری، معصومه (۱۳۹۹)، «تأثیرات اجتماعی سامان‌دهی خیابان‌های دارای ارزش فرهنگی و تاریخی (مطالعه موردی خیابان لاله‌زار)»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال پنجم، شماره ۱۴: ۱۱۳-۱۴۰.
- بهزادفر، مصطفی و محمودی کردستانی، پیام (۱۳۸۸)، «هنجارهای کیفی طراحی فضای شهری مردم‌مدار (آزادی‌مدار)»، مجله آرمانشهر، شماره ۳: ۳۲-۴۸.
- دانشپور، عبدالهادی و چرخچیان، مریم (۱۳۸۶)، «فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمعی»، نشریه باغ نظر، سال چهارم، شماره ۷: ۱۹-۲۸.
- تیلور، نایجل (۱۹۹۸)، نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری (از آغاز تا کنون)، ترجمه محمود شورچه (۱۳۹۳)، تهران، مدیران امروز.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۹۸)، «پارادایم نوین برنامه‌ریزی برای پایداری و مدیریت یکپارچه منطقه کلان‌شهری تهران، ساماندهی یا تغییر پایتخت»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۴: ۱۳۳-۱۵۸.
- جیکوبز، جین (۱۹۶۱)، مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، ترجمه حمید پارسی و آرزو افلاطونی (۱۳۸۸)، انتشارات دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن (۱۳۸۰)، «جامعه مدنی و حیات شهری»، مجله هنرهای زیبا دانشگاه تهران، شماره ۷: ۲۱-۳۳.
- حبیبی، میترا (۱۳۹۷)، سند راهبردی مدیریت فضاهای شهری تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- خاتم، اعظم (۱۳۸۴)، «حوزه همگانی و فضاهای عمومی در ایران»؛ فصلنامه اندیشه ایرانشهر، سال اول، شماره ۱۰: ۳-۲۴.

فضای عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی، حسنی پور و خاکساری | ۳۷

- رفیعیان، مجتبی و سیفایی، مهسا (۱۳۸۴)، «فضاهای عمومی شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی»، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۲۳:۳۵-۴۲.
- رفیعیان، مجتبی و خدایی، زهرا (۱۳۸۸)، «بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۳: ۲۲۷-۲۴۸.
- رهنمایی، محمدتقی و اشرفی، یوسف (۱۳۸۸)، «فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکل‌گیری جامعه مدنی از دیدگاه برنامه‌ریزی»، فصلنامه انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۵، شماره ۱۴-۱۵: ۲۳-۴۶.
- زندیه، سمیه و صرافی، مظفر (۱۴۰۱)، «به‌سوی چارچوبی برای مفهوم‌پردازی از منفعت عمومی در برنامه‌ریزی فضایی»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال هفتم، شماره ۲۲: ۴۳-۱.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳)، شهر، فضا و زندگی روزمره، تهران، نشر تیسرا.
- صرافی، مظفر؛ نجاتی، ناصر و نجف‌زاده، رضا (۱۴۰۰)، «برنامه‌ریزی شورشی در فضاهای خاکستری؛ مورد پژوهش: محله آبکوه مشهد»، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۲۶، شماره ۲، صص ۶۵-۷۹.
- فاطمی‌نیا، محمدعلی و خاکساری، علی (۱۴۰۱)، «مدیریت فضاهای عمومی و ناپایداری‌های اجتماعی: مطالعه موردی پایانه‌های مسافربری شهر تهران»، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال هفتم، شماره ۲۳: ۱-۴۷.
- فریدمن، جان (۱۹۸۷)، برنامه‌ریزی در حوزه عمومی: از شناخت تا عمل، ترجمه عارف اقوامی مقدم (۱۳۸۷)، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- کارمونا، متیو؛ دی ماگالانس، کلودیو و هاموند، لئو (۲۰۰۸)، فضای عمومی، ابعاد مدیریتی، ترجمه ایرج اسدی و مهدی عباس‌زاده (۱۳۹۶)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کارمونا، متیو (۲۰۱۰)، فضای عمومی معاصر، نقد و طبقه‌بندی آن، ترجمه آرش ثقفی اصل و اکبر عبدالله زاده طرف (۱۳۹۶)، تهران، انتشارات طحان.
- لطیفی، غلامرضا؛ خاکساری رفسنجانی، علی و خانی، حسین (۱۳۹۴)، فضای شهری، حیات اجتماعی، بستری در تحقق تعاملات اجتماعی، تهران، انتشارات نگارستان اندیشه.

- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۴)، طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۹)، فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، تهران، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- میرآفتاب، فرانک (۲۰۰۹)، برنامه‌ریزی شورشی، قرارداد برنامه‌ریزی رادیکال در جنوب جهانی، ترجمه سمیه زندیه، فضا و دیالکتیک، شماره ۲۲.

- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., Tiesdell, S. (2002). *Public Places, Urban Spaces, the Dimensions of Urban Design*, Architectural press
- Carr, S., Francis, M., Rivlin, L.G., S, A.M (1992). *Public Space*, Cambridge University press
- Healey, P. (2007). *Urban Complexity and Spatial Strategies: Towards a relational planning for our times*, Routledge press
- Hudson, B., M. (1979). "Comparison of Current Planning Theories: Counterparts and Contradictions", *Journal of American Planning Association*, 45 (4): 387-398.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: حسنی‌پور، حسام و خاکساری رفسنجانی، علی. (۱۴۰۴). فضای عمومی در سنت‌های برنامه‌ریزی، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، ۱۰(۳۵)، ۳۸۱.



Urban and Regional Development Planning is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.